

فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)
علمی^۱

سال دوازدهم - شماره دوم - تابستان ۱۳۹۸ - شماره پیاپی ۴۴

روایت وَرِ جمکرد در شاهنامه؛ بازخوانی چند بیت داستان جمشید بر اساس
دستنویس شاهنامه نویافته سن ژوزف
(ص ۳۳۵ - ۳۴۸)

محسن نصیری^۲، غلام محمد طاهری مبارکه^۳ (نویسنده مسئول)

تاریخ دریافت مقاله: پائیز ۱۳۹۷

تاریخ پذیرش قطعی مقاله: پائیز ۱۳۹۷

چکیده

یکی از مهمترین خویشتاریهای جمشید که در منابع کهن ایرانی - از جمله اوستا - به آن اشاره شده، ساختن پناهگاه و دژی به نام وَرِ جمکرد است. آیا میتوان پنداشت که در شاهنامه فردوسی از این مهمترین خویشتاری جمشید نشانی نیامده باشد؟ دستنویس نویافته شاهنامه - مشهور به سن ژوزف - اثبات میکند که روایت وَرِ جمکرد در شاهنامه آمده است. در این شاهنامه و در بخش مورد نظر از قصه جمشید، واژه‌هایی آمده که با اندکی دقت و توجه میتوان دریافت که وَرِ جمکرد در روایت فردوسی از جمشید آمده است. روش این مقاله بر پایه سنجش و تطبیق بیت‌های دو شاهنامه دستنویس سن ژوزف بیروت و لندن ۶۷۵، و شاهنامه‌های مشهور چاپی - از جمله شاهنامه به تصحیح دکتر خالقی مطلق و شاهنامه به تصحیح دانشمندان روسی در ویرایش سوم آن است. در نهایت با متن اوستا - به‌ویژه وندیداد - نیز که از جمشید و وَرِ جمکرد به‌گسترده‌گی سخن گفته، مقایسه شده است.

کلمات کلیدی: شاهنامه، جمشید، وَرِ جمکرد، دست‌نوشت سن ژوزف.

۱ - تمام مجلات علمی پژوهشی کشور از ابتدای سال ۹۸ به دستور وزارت علوم به مجلات علمی تغییر نام داده اند

۲ - استادیار گروه معارف اسلامی، دانشگاه علم و صنعت ایران (mohsenenasiri@iust.ac.ir)

۳ - استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال (taheri.gh@gmail.com)

۱- مقدمه

جمشید از پرآوازه‌ترین شخصیت‌های اسطوره‌ای هندوایرانی است، و از چندین منظر از پایه‌گذاران تمدن و فرهنگ این قوم کهن به شمار می‌رود. او در اوستا پسر ویوهوت است. درباره معنی این واژه میتوان گفت: «نامی که به احتمال با درخشیدن مربوط است»؛ (پژوهشی در اساطیر ایران، بهار: ص ۲۲۵) و یا «آن که مایه به درخشش درآمدن را در خویش دارد». (نامه باستان، کزازی، ج ۱: ص ۲۶۳) «در ادبیات پهلوی "ویونگهان" و در سنسکریت یمه پسر ویوسوت است.» (گزارش اوستا، دوستخواه: ص ۹۶۸) جم در هوم‌یشت اوستا با صفت "هورچهر" به معنی خورشیدچهر یا خورشیددیدار آمده است. (همان: ص ۱۳۷) او در این کتاب چندین صفت دارد؛ یکی خَشْت، در فارسی شید به معنی شاهوار یا درخشان... دیگر سُریر به معنی "زیبا و نیک‌دیدار" و "خوب‌رمه". (همان: ص ۹۶۸) دیگر نظرها حاکی است از معنی «خورشیدتبار» بودن نام جمشید. (نک: تحلیل اسطوره کیومرث...، واشقانی فراهانی: ص ۲۸۴) در اوستا واژه xšaeta (= شید) به جز معنای درخشان و باشکوه به شکل xšaetar به معنای شاه و فرمانروا نیز هست. (فرهنگ واژه‌های اوستا، بهرامی: ص ۴۲۲) دومزیل بر آن است که یمه (= جم) شهریار جهان است و لقبش خَشْت به معنی شهریار است؛ نه چنان که مدتی دراز به درخشنده ترجمه می‌شد. (سرنوشت شهریار: ص ۱۰-۱۱) این پژوهشگر می‌نویسد: «یمه واژه‌ای کهن به معنای «دوگانه» و «دوقلو» است». (همان: ص ۱۰) کارنوی بر آن است که «یم» نخست توأم موجودی دیگر مانند آگنی (= آتش زمین و آتش آسمانی) بوده است. (اساطیر ایرانی: ص ۷۳)

او «شهریار عصر زرین یعنی نخستین دوره زندگانی آفریدگان انسانی بود که مرگ و کاهش زندگی در آن جایی نداشت؛ اما از آنجا که او نخستین میرایی هم بود که مُرد، خدای جهان مردگان شد». (رهیافتی به گاهان، رایشلت، یادداشت‌های دوستخواه: ص ۳۵۰) «خواهران جمشید سنگهوک و ارنوک (نک: آبان یشت، کرده نهم، بندهای ۳۳-۳۵) شایسته زایش و افزایش دودمان‌ها هستند». (همان: ص ۱۶۴-۱۶۵) بدین ترتیب ارنوک یا ارنواز خواهر جمشید و مادر ایرج است که دودمان ایرانی نسبت به او دارد.

جمشید از بسیاری جهات از نخستین‌ها است. در شاهنامه فردوسی تنها بخشی از روایت‌های او آمده است؛ در ریگ ودا و گرشاسپ‌نامه اسدی و نیز در کوش‌نامه ایرانشان بن ابی‌الخیر بخش‌های دیگری نیز از داستان او آمده است. از مهم‌ترین خویشکاری‌های او ساختن دژی است که به «ور جم یا جمکرد» شهرت دارد: «در دوران جمشید اهورامزدا او

را از زمستانی سخت که سرمای مرگ‌آوری را به همراه خواهد داشت آگاه کرد... برای این که نسل موجودات از میان نرود، جم به فرمان آفریدگار و یا دژی که به وَرِ جمکرد شهرت دارد، به اندازه‌ای که او فرمان داده بود ساخت و جفتی از بهترین آدمیان و جانوران و تخم‌های بهترین گیاهان را در آنجا نگاه داشت. محل وَرِ جمکرد در متون متفاوت است؛ بنابر بندش (ص ۱۳۷) در پارس، و بنابر مینوی خرد (پرسش ۶۱ بند ۵۱) در ایران ویج، و در هر دو جا در زیر زمین است. در مورد زمان گشوده شدن وَرِ دیدگاه‌های متعددی وجود دارد. برخی آن را حادثه‌ای متعلق به گذشته میدانند، و برخی آن را متعلق به آینده و در آغاز جهان نوین پس از پایان جهان دانسته‌اند. (ذیل «جم» در دانشنامه زبان و ادب فارسی)

در منابع اسلامی به این وَرِ یا دژ زیرزمینی که از مهم‌ترین خویشکامی‌های جمشید است، چندان اشاره‌ای نشده است؛ برای همین در کتاب «فرهنگ اساطیری - حماسی ایران» به روایت منابع بعد از اسلام در صفحاتی که درباره جمشید است، از این دژ سخنی نیامده است؛ چون منابع او در این باره سکوت کرده‌اند. (نک: فرهنگ اساطیری - حماسی ایران...، صدیقیان: ص ۷۶-۱۲۵) در شاهنامه هم تصوّر همه پژوهشگران و گزارشگران شاهنامه تاکنون بر این بوده است که فردوسی نیز از این وَرِ یا دژ زیرزمینی که نقشی پررنگ در اسطوره‌های رستاخیزی نصیب جمشید ساخته است، سخنی نگفته. تنها کزازی با حدس و گمان گفته که چند بیتی که خواهد آمد «می‌تواند... بازتابی از گفته‌های وندیداد باشد». (نامه باستان، کزازی: ص ۲۶۸)

هاشم رضی در این باره می‌نویسد: «فردوسی در ضمن روایات درباره جمشید از ماجرای ساختن وَرِ سخنی نیاورده است. می‌توان پنداشت که تعمدی بوده، چون این یکی از روایات مشهور است که در روایات پهلوی، پازند، عربی و دری وجود داشته و شاید ملاحظات دینی وی را وادار به ندیده گرفتن چنین روایت و حادثه مشهوری کرده است». (وندیداد، ج ۱، ص ۲۲۱) بهار نیز می‌نویسد: «داستان وَرِ جمشید بسیار شبیه داستان کشتی نوح است. حالا آنجا دریا و رودخانه و دجله و فرات است و کشتی، و در ایران یک قلعه است». (از اسطوره تا تاریخ: ص ۴۱۰) بسیاری از صاحب‌نظران دیگر نیز این نکته را یادآور شده‌اند.

اما نگارندگان بر آنند که فردوسی درباره وَرِ جمشید سخن گفته است؛ هر چند واژه وَرِ یا دژ و... را نیاورده است. کلید ما در فهم این راز، چند بیتی است که در دستنویس نویافته شاهنامه مشهور به سن‌ژوزف با اندکی تفاوت آمده است.

۲- بحث نسخه‌شناسی این چند بیت

اکنون شایسته است بیت‌های مورد استناد این نوشتار را از شاهنامه خطی مشهور به لندن ۶۷۵ ه.ق بیاوریم، و آن را با چند شاهنامه چاپی بسنجیم، و از همه مهمتر گزارشی را که از این بیتها - به‌نادرستی - چندین پژوهشگر برجسته آورده‌اند، بررسی کنیم. بیت‌های مورد استناد ما چنین است:

بفرمود پس دیو ناپاک را	به آب اندر آمیختن خاک را
هر آنچ از گل آمد چو بشناختند	سبک خشت را کالبد ساختند
به سنگ و به گچ دیو دیوار کرد	نخست از برش هندسی کار کرد
چو گرمابه و کاخ‌های بلند	چو ایوان که باشد پناه از گزند
ز خارا گهر جُست یک روزگار	همی کرد ازو روشنی خواستار

(شاهنامه لندن ۶۷۵ ه.ق: ص ۷)

در شاهنامه‌های دستنوشته و چاپی کمابیش این تفاوتها راه یافته است:

- خالقی مطلق به همین گونه آورده؛ به جز این که در بیت سوم «به خشت» را به جای نخست آورده است. (شاهنامه خالقی مطلق، ج ۱: ص ۴۳)

- در نسخه خطی معروف به مستوفی، در بیت دوم به جای هرآنچ «زهرچه» آمده است (شاهنامه و ظفرنامه مستوفی: ص ۱۷)

- در نسخه خطی معروف به سعدلو به جز جابجایی ابیات، در واژگان نیز تفاوتی اندک هست؛ که البته در معنا فرقی نمی‌آورد:

بفرمود دیوان ناپاک را	به آب اندر آمیختن خاک را
هر آنچه از گل آمد چو بشناختند	سبک خشت را کالبد ساختند
دگرمابه و کاخ‌های بلند	چو ایوان که باشد پناه از گزند
ز سنگ و گل و چوب آلات ساخت	وزان کاخ‌های نکو بفراخت
به سنگ و به گچ دیو دیوار کرد	به استادی آن هندسه کار کرد
ز خارا گهر جُست یک روزگار	همی کرد ازو روشنی خواستار

(شاهنامه سعدلو: ص ۱۴)

در ویرایش سوم شاهنامه مسکو، متن دستنویس لندن ۶۷۵ بی کاست و افزود آمده است.

(شاهنامه مسکو: ص ۳۹) مصطفی جیحونی نیز در تصحیح خود به همین گونه آورده است.

(شاهنامه جیحونی: ص ۳۶) در شاهنامه به تصحیح و گزارش کزازی نیز همین آمده است. (نامه باستان، کزازی: ص ۳۲) جوینی نیز به جز بیت پنجم که به جای گهر «هنر» آورده، همین گونه آورده است. (شاهنامه جوینی: ص ۲۸۸-۲۸۹) سرانجام تصحیح دبیر سیاقی نیز مانند لندن ۶۷۵ است. (داستان‌های نامورنامه باستان: ص ۳۲) اما بیتهای مورد نظر در دستنویس سن ژوزف چنین آمده است:

بفرمود دیوان ناباک را	هر آنچ از گل آید چو بشناختند
به سنگ و به گچ دیو دیوار کرد	چراگاه را و کاخ‌های بلند
ز خارا هنر جست یک روزگار	

بدآب اندر آمیختن خاک را
سبک خشت در کالبد تاختند
نخست از برش هندسی کار کرد
چو ایوان که باشد پناه از گزند
همی کرد زو روشنی خواستار
(شاهنامه سن ژوزف، ص ۸)

۳- نظر پژوهشگران درباره معنای این چند بیت

اما همانگونه که گفتیم، پژوهشگران از معنی عمیق این چند بیت غفلت کرده‌اند یا گاه تفسیرها و برداشت‌های نادرستی از آنها آورده‌اند؛ که به بررسی آنها میپردازیم:

۳-۱- بیت نخست (بفرمود پس دیو ناپاک را / به آب اندر آمیختن خاک را)

در ابتدا بایسته است که بگوییم در دستنویس سن ژوزف، لت اول «بفرمود دیوان ناباک را» آمده است. به هر حال نسبت دادن ساخت‌وساز به دیوان و این که دیو در این بیت اشاره به چیست، خود میتواند موضوع مقاله‌ای جداگانه باشد.^۱ آیا دیوان مردم بومی پیش از مهاجرت آریاییان بوده‌اند؟ آیا اینان همان دیوان آفریده اهریمن در داستان گیومرث هستند، که چهره‌ای شبیه گرگ و چنگال داشتند و اکنون در داستان جمشید، زیر فرمان اویند؟ آیا آنان از خدایان فرهنگ‌های بومی ایران بوده‌اند؟ آنچه مسلم است، در اساطیر ایرانی بسیاری از دیوان - از جمله اهریمن - با دنیای زیر زمین پیوند دارند؛ (نک: شناخت اساطیر ایران، هینلز: ص ۸۳) و میدانیم که وِ جمکرد دژی زیرزمینی است. بنابراین نسبت دادن این امور به دیوان توجیه‌پذیر میشود.

^۱- در این کتاب به گستردگی درباره آنان سخن رفته: نامه خسروان، غلام‌محمد طاهری مبارکه، دفتر چهارم، یادداشت‌های بیت سی و چهار.

خالقی مطلق در یادداشتهای این بیت را معنا نکرده است. (نک: یادداشتهای شاهنامه، خالقی مطلق: ص ۵۳) بهفر نوشته: «این بیت نظیره اسطوره‌ای واقعیت تاریخی بکارگیری کارگران بیگانه است، در ساختن برخی بناها در ایران باستان که... در تخت جمشید میتوان دید.» (شاهنامه بهفر: ص ۱۷۸)

کزازی در شرح و تفسیر بیت‌های ۳۹۲-۳۹۴ (۳۵-۳۸ متن سن ژوزف، و ۳۶-۳۹ متن شاهنامه خالقی مطلق) پس از آوردن معادل پهلوی واژه‌هایی چون گل، خشت، کالبد، هندسی، گرمابه، هندسی کار، دیوار، مینویسد: «از دید اسطوره‌شناسی "میتواند" بود که این کردار جمشید به یکی از والاترین و پرآوازه‌ترین کرده‌های وی بازگردد و "بازتابی" از آن در بازگفت‌های سپسین باشد: ساختن ور^۱». (نامه باستان، کزازی: ص ۲۶۸) سپس او بدون تطبیق بیت‌ها با اوستا، تنها به چگونگی توصیف ور در وندیداد پرداخته، و در پی اثبات این حدس و گمان خود برنیامده است. در نوشتار حاضر خواهیم دید که بیت‌های مورد نظر فقط «بازتابی» از ور در بازگفت‌های وندیداد - که کزازی آورده - نیست؛ بلکه توصیف دقیق ور جمکرد است.

جوینی نیز در شرح بیت پایانی - ز خارا هنر [گهر] جست یک روزگار - در پانوش، هنگام تطبیق شخصیت جمشید با نوح اشاره می‌کند که به همان گونه که نوح کشتی ساخت، جمشید نیز باغی درست کرد. (شاهنامه جوینی: ص ۲۸۹) او درباره بیت‌های مورد نظر سخنی نمی‌گوید.

در متنهای برگزیده شاهنامه نیز چون متوجه این خویشکاری جمشید نبوده‌اند، گاه آن را حذف کرده‌اند و یا یکی دو بیت آن را آورده‌اند؛ مانند آیدنلو که دو بیت را آورده - بیت‌های «بفرمود پس...» و «به سنگ و به گچ...» - و در توضیحات هم درباره واژه‌های دیو و دیوار توضیح داده است. (دفتر خسروان، آیدنلو: ص ۶۹۶-۶۹۷)

۳-۲- بیت دوم (هر آنچه از گل آمد چو بشناختند / سبک خشت را کالبد ساختند) در معنی کردن این بیت، اختلافی میان شارحان نیست.

۳-۳- بیت سوم (به سنگ و به گچ دیو دیوار کرد / نخست از برش هندسی کار کرد) اختلاف اساسی از معنی کردن این بیت آغاز میشود. خالقی مطلق بر اساس کناره‌نویسی یک دستنویس (ل ۳) «به خشت» را به جای «نخست» آورده و چنین استدلال کرده است:

۱- تأکیدها از ما است.

«همه دست‌نویس‌ها نویسی "نخست" دارند، که به دو دلیل نادرست است: یکی این که پس از نخست باید دومی هم بیاید، ولی نیامده است». (یادداشتهای شاهنامه: ص ۵۳) این استدلال بر پایه این دلایل نادرست است. توضیح آنکه «نخست» فقط به معنای «اول» نیست و هر کجا می‌آید، الزامی ندارد که بعد از آن «دوم» بیاید. در این بیت «نخست» به معنای «از آغاز، از اول» آمده است:

این دشمنی ای دوست که با من ز جفا
آخر کردی نخست می‌دانستم^۱
دیگر این که نخست به معنای «پیشین و سابق» هم آمده است: (نک: نامه خسروان، طاهری مبارکه، ج ۱: ص ۱۰۱)

پژوهنده روزگار نخست
گذشته سخن‌ها همه بازجست
سوم این که «نخست» به معنای «اولین» نیز آمده است: «نخست کسی که دَرر سخن را در سلک نظم کشید، آدم صفی و خلیفه وفی بود.» (لباب الالباب، عوفی، ج ۱: ص ۱۷) و حتی اگر به معنای اول هم آمده باشد، الزامی ندارد که در سخن دوم هم بیاید؛ مانند:

شود برگ پژمرده و بیخ سست
سرش سوی پستی گراید نخست^۲
(شاهنامه خالقی مطلق، ج ۲: ص ۳)

در ادامه خالقی مطلق نوشته است: «دیگر این که اگر "نخست" بخوانیم، روشن نیست که فایده خشت که در بیت سی و شش (بیت پیشین) آمده است چیست. ولی اگر "نخست" را گشته "بخشت" بگیریم همه این ناهمواریهای متن از میان می‌رود: دیو آب را با خاک می‌آمیزد و از آن گل و از گل خشت می‌سازد، سپس از سنگ و گچ دیوار میکشد و بر سر آن از خشت که خواست از آن خشت پخته است، (جوزجانی در طبقات ناصری... آورده است: "و شیشه و گوهرها و خشت پخته و گچ و آهک و گرمابه در عهد او (جمشید) تخریب کردند.") طاق می‌زند و گرمابه و کاخ می‌سازد. (خواست از طاقی که با خشت زده می‌شود همان است که امروزه طاق ضربی می‌گویند و اصطلاح آن در شاهنامه زخم است)... نویسی "بخشت" در هیچ یک از دست‌نویس‌ها نیامده است، مگر در ل ۳ که "نخست" را در کناره به "بخشت"

^۱ - در باب سراینده این رباعی اختلاف نظر هست: "یک رباعی منسوب به مهستی که در یکی از نسخه‌های المعجم... به نام ابوالفرج رونی ثبت شده - هرچند در دیوان ابوالفرج نیامده - و در نزهةالمجالس به نام خوارزمشاه آمده و در بعضی منابع به عراقی نسبت داده شده - هرچند در دیوان عراقی چاپ نفیسی نیامده است. و آن رباعی این است: من عهد تو... " (مهستی‌شناسی، مشرف: ص ۹۶)

^۲ - در شاهنامه خالقی مطلق «درست» در متن آمده و «نخست» به پانویس رفته است.

درست کرده است. سپس تر نگارنده دید که دست‌نویس کتابخانه دانشگاه استانبول... نیز "بخشت" دارد». (یادداشت‌های شاهنامه: ص ۵۳)

به این استدلال ایشان نیز چند ایراد وارد است. یکی این که فردوسی در محور عمودی کلام گاه یک موضوع واحد را در چند بیت می‌آورد و در اینجا هم پیوستگی معنایی بیت‌ها مورد نظر است. دیگر این که فردوسی دوبار دیگر نیز «خشت پخته» را در شاهنامه آورده است؛ در گفت‌وگوی اسکندر با مرغان:

کنون کآمدی هیچ دیدی ز نا و گر کرده از خشت پخته بنا
(خالقی مطلق، ج ۶: ص ۹۴)

و دیگر در داستان یافتن بهرام گور، گنج جمشید را:

یکی خانه‌یی کرده از پخته خشت به ساروج کرده بسان بهشت
(همان: ص ۴۵۸)

بنابراین اگر منظور فردوسی "خشت پخته" بود، دلیلی نداشت که آن را نیاورد؛ و ما به استناد متن جوزجانی در طبقات ناصری که دست کم بیست و پنج سال پس از شاهنامه نوشته شده بگوییم که منظور فردوسی و یا متن فردوسی به جای خشت، خشت پخته بوده است.

دیگر این که همان گونه که خالقی مطلق خود آورده، اصطلاح «طاق ضربی» در شاهنامه «زخم» است. فردوسی اینجا نیز اگر منظور طاق ضربی بود – همان گونه که در ساختن ایوان مداین زخم را آورده است – چرا نگفته «زخم»؛ که ما مجبور شویم «بخشت» را که در هیچ یک از دست‌نویس‌های معتبر نیامده، به استناد ل ۳ یعنی دست‌نویس ۸۴۱هـ به متن بیاوریم، و بگوییم «خواست از طاقی که با خشت زده می‌شود طاق ضربی است»؟ آیدنلو نیز این بیت را به پیروی از خالقی مطلق به همین گونه در دفتر خسروان آورده است؛ یعنی «به خشت از». (دفتر خسروان، آیدنلو: ص ۳۳۶)

مورد دیگر اختلاف در این بیت، خواندن «بَرش» به معنای «بالایش» و «برفرازش» است، که کزاز و جویی مانند خالقی مطلق آورده‌اند. سپس تر خواهیم گفت که این تنها قرائت ممکن نیست. حتی اگر «بَرش» هم بخوانیم به معنای «بالایش» نیست، و می‌تواند به معنای «بَر» به معنای طرف، سوی، جانب و اشاره به چهار بَر دیوار باشد، همان گونه که در اوستا آمده: «ای جم، آن ور را بساز هر یک از چهار بَرش به درازای...». (گزارش اوستا، دوستخواه: ص ۶۷۰) البته به نظر نگارنده در این بیت به جز خوانش اخیر «بَرش» نیز درست است.

دیگر این که «هندسی» را خالقی مطلق به معنای «مرد هندسی» و «شیوه و سبک هندسی» آورده است. (یادداشت‌های شاهنامه: ص ۵۳-۵۴) کزازی نیز «هندسی کار» را کنایه از کار معماری و خانه‌سازی دانسته است؛ (نامه باستان، کزازی: ص ۲۶۸) و بهفر نیز «هندسی کار» را ترکیب وصفی مقلوب به معنای کار هندسی بنا با رعایت قواعد هندسی آورده؛ (شاهنامه بهفر: ص ۱۷۹) که نگارنده نیز با تفسیر ایشان موافق است.

اما واژه مورد نظر فردوسی در این بیت شاید «بَرش» نه، بلکه همان گونه که پیش از این گفتیم «بُرش» باشد. بُرش در فارسی میانه زردشتی به معنای «معین، محدود، دارای حدود»؛ (بررسی ریشه‌شناختی فعل‌های زبان پهلوی، منصوری: ص ۹۶) و در زبان پهلوی *brin* و *burīšn* به معنای «معدود» و «معین» است. (فرهنگ کوچک زبان پهلوی؛ مکنزی: ۱۹۷ و ۳۰۶) (نیز نک: فرهنگ فارسی به پهلوی، فره‌وشی: ص ۴۶۱-۴۸۴) پس معنای بیت مورد نظر چنین است: دیوان با سنگ و گچ دیوار درست کردند و برای نخستین بار حدود و اندازه گیری‌های معین (یا به شیوه و رعایت قوانین هندسه) را (در طراحی و ساخت) به کار بردند؛ به عبارتی با نقشه‌ای مشخص و از پیش تعیین شده دیوار کشیدند.

۳-۴- بیت چهارم (چو گرمابه و کاخ‌های بلند/ چو ایوان که باشد پناه از گزند)

اما اشکال اصلی در این بیت است. این بیت در همه شاهنامه‌های دست‌نوشته و چاپی به همین گونه است؛ به جز دست‌نوشته نویافته سن‌روزف که لت اول را چنین آورده: «چراگاه را و کاخ‌های بلند^۱» که بخوبی خوانا و همین نیز درست‌ترین شکل است. این بیت اشاره به یکی از مشهورترین روایت‌های جمشید - یعنی ساختن وَرِ جمکرد - دارد. در این بیت چراگاه برای ستوران، و کاخ‌های بلند (عمارت‌های بلند) برای مردمان است.

اما «چراگاه» چه ارتباطی با جمشید دارد؟ پژوهشگران به‌درستی می‌نویسند: «پیوند ژرف مهر و جمشید با زندگی دامداری نیز یکی از خویشکاریهای مشترک آنها است. علاوه بر کاربرد تعبیر "فراخ چراگاه" به عنوان یکی از صفات ثابت مهر در متون زردشتی، مهر در این متون به صراحت، بخشنده و پاسبان گله (مهریشت، کرده ۱۶، بند ۶۵ و کرده ۲۲ بند ۸۵-۸۶) توصیف شده است. کاربرد صفت ثابت هووتو (دارنده رمه خوب) برای جمشید در اوستا (اوستا یشت‌ها، پورداود، ج ۱: ص ۱۸۰) و درخواست او برای پروردن گله‌های آفریدگان مزدا (همان، گوش یشت، کرده ۲، بند ۹) نیز بیانگر ارتباط گسترده وی با گله‌داری است. هنوز

^۱ - با توجه به طرز کاربرد و تلفظ «و» در حوزه خراسان، مصراع نخست باید بدین شکل خوانده شود: arāgāh raw

در میان قبایل ترک بت‌پرست جنوب سیبری، جمشید در مقام خدای چارپایان بازمانده است.» (نمونه‌های نخستین انسان...، کریستن‌سن: ص ۴۶۷)

اکنون پرسش اساسی این است که در این بیت «گرمابه» چه ارتباطی می‌تواند با کاخهای بلند و ایوان که به معنای صفه و طاق و نشستگاه بزرگان است داشته باشد؟ و ارتباط آن با بیت پیشین چیست؟ با سنگ و گچ دیوار می‌سازند و مطابق با اصول مهندسی گرمابه را ایجاد میکنند؟ این که «کاخ و ایوان» با هم آمده است، تفاوت این دو را می‌رساند. ناصر خسرو می‌گوید: (دیوان ناصر خسرو: ص ۳۷۰)

قصری کنم قصیده خود را در او از بیتهاش گلشن و ایوان کنم
مشخص است «ایوان» نشستگاه بلندی بوده که سقف داشته است و جزوی از قصر یا کاخ بوده. از سویی در بیت فردوسی «پناه از گزند» نیز اشاره‌ای به ور جمشید است.

۴- ور جمکرد

خوب است ببینیم ور جمشید چیست. ور دژی است که جمشید به فرمان اهورامزدا می‌سازد، به این منظور که پناهگاهی باشد برای جلوگیری از تباهی مردمان و جانوران. این دژ به درازای یک میدان اسب سواری است:

«آنگاه گفت اهورمزد به جم: ای جم... این جهان استومند [=مادی] را زمستان بد رسد که سخت مرگ‌آور زمستان باشد... پس آن ور را بساز به درازای میدان [اسب سواری] که برابر از چهار طرف باشد [=برش هندسی]... به آنجا آب را روان کن به درازای یک هزار گام راه را... در آنجا خانه‌ها را به ایستان [=بسا، بنا کن] و کته [=اتاق] و مهتابی و دیوار و پیرامون را حصار [=به سنگ و به گچ دیو دیوار کرد]... آن گاه با خود اندیشید جم: چه گونه من این ور بسازم که به من گفت اهورمزد. آن گاه گفت اهورمزد به جم... این زمین را پایمال کن با دو دست خرد کن همانند و به آن چنان که اکنون مردم در زمین خیس شده گسترش می‌دهند. [=به آب اندر آمیختن خاک را] آن گاه جم چنان کرد که آن را خواست اهورمزد، این زمین را با دو پاشنه پایمال کرد... پس جم ور را بساخت... و مهتابی و دیوار و پیرامون را حصار.» (وندیداد، رضی: ص ۲۰۶-۲۰۹)

پرسش اساسی دیگر این است که اگر کاخهای بلند و ایوان را جایگاه شاهان بگیریم، پناه از گزند (به معنی آسیب) در لت دوم معنایی ندارد؛ چون کاخ و ایوان در اینجا به ترتیب به معنای عمارت بلند و نشستگاه است؛ و بنمایه‌های مشترک در هر دو روایت وندیداد و شاهنامه مانند گل ساختن، دیوار ساختن، مقیاس هندسی، پناهگاه بودن، چراگاه برای

جانوران و خانه برای مردمان، و... همه و همه برای در امان ماندن آنان است؛ همان که در روایت‌های زردشتی برای ور جمشید آمده اسمنت.

۵- تطبیق گزارش شاهنامه و ونیداد دربارهٔ ور جمکرد

اکنون بهتر است برای تطبیق کامل، بیت‌های ۳۴ تا ۳۸ را از شاهنامهٔ دست‌نویس سن‌زوزف با بندهای ۲۵ فرگرد دوم ونیداد، (گزارش دوستخواه) در جدول زیر بیاوریم:

دو گزارش از ور جمکرد	
گزارش شاهنامه	گزارش ونیداد
نخست از بُرش (یا بُرش) هندسی کار کرد	پس تو ای جم آن ور (= پناهگاه زیرزمینی) را بساز. هر یک از چهار بُرش به درازای اسپرسی (= برابر با میدان اسب دوانی)
چراگاه را و کاخ‌های بلند چو ایوان که باشد پناه از گزند	برای زیستگاه مردمان... برای استبل گاو و گوسفندان
بفرمود دیوان ناپاک را بد آب اندر آمیختن خاک را هر آنچ از گل آید چو بشناختند سیک خشت در کالبد تاختند	ای جم هورچهر... این زمین را به پاشنه بسپر و به دست بورز بدان گونه که اکنون مردمان خاک شفته را نرم می‌کنند.
زخارا هنر جست یک روزگار همی کرد زو روشنی خواستار	و بدان ور دری و روزنی خود روشن از درون بنشانند.
هنر جستن از خارا و روشنی از آن خواستن آشکارا اشاره به روشنی خود آفریده دارد.	زرتشت پرسید ای دادار جهان پس آن روشنی‌ها از چه‌اند؟ که چنین در آن خانه‌های ور جمکرد پرتو می‌افشانند؟ آن گاه اهوره‌مزدا گفت: روشنی‌های خودآفریده و هستی آفریده.»

می‌بینیم که فلسفهٔ وجودی این ور نیز در امان ماندن مردمان و ستوران از گزند سرما است (= چراگاه را و کاخ‌های بلند / چو ایوان که باشد پناه از گزند)، و این پناه از گزند به روشنی برای در امان ماندن چهارپایان (= در چراگاه) و مردمان (در عمارت‌های بلند) است.

نیز ساختن دیوار ور (= به سنگ و به گچ دیو دیوار کرد) و روشنایی و... همه اینها به‌خوبی و آشکارا با آنچه در اوستا و متون پهلوی آمده همسان است. با توجه به مطالب بالا آشکار است که فردوسی از ور جمشید سخن گفته است.

۶- نتیجه

بایسته است متنی مانند شاهنامه را با توجه به ابعاد گوناگون داستانی و با توجه به دستور تاریخی، نیز متنهای باستانی‌ای مانند اوستا، ریگ ودا، و متن‌های پهلوی تصحیح و تفسیر کرد. در این مقاله چند بیت مهم داستان جمشید بازخوانی و بر اساس آن نتیجه‌گیری شد که فردوسی روایت ور جمکرد، از مشهورترین خویشکاری‌های جمشید را در متن شاهنامه آورده است.

منابع و مأخذ

- ۱- از اسطوره تا تاریخ؛ بهار، مهرداد (۱۳۷۶)؛ تهران: چشمه.
- ۲- اساطیر ایرانی؛ کارنوی، آبرت جوزف (۱۳۸۳)؛ ترجمه احمد طباطبایی؛ تهران: علمی و فرهنگی.
- ۳- اوستا، یشت‌ها؛ پورداود، ابراهیم (۱۳۴۷)؛ تهران: طهوری.
- ۴- بررسی ریشه‌شناختی فعل‌های زبان پهلوی؛ منصوری، یدالله (۱۳۸۴)؛ تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- ۵- پژوهشی در اساطیر ایران، پاره نخست و دویم؛ بهار، مهرداد (۱۳۷۶)؛ تهران: آگاه.
- ۶- تحلیل اسطوره کیومرث بر اساس نظریه روان‌شناسی شخصیت یونگ؛ ابراهیم واشقانی فراهانی (۱۳۹۵)؛ زبان و ادبیات فارسی؛ سال ۲۴، شماره ۸۰؛ ص ۲۷۳ - ۳۰۰.
- ۷- داستان‌های نامورنامه باستان، مقدمه شاهنامه؛ دبیرسیاکی، سیدمحمد (۱۳۷۷)؛ جلد اول؛ تهران: قطره.
- ۸- دانشنامه زبان و ادب فارسی، مقاله جم؛ آموزگار، ژاله (۱۳۸۶)؛ جلد ۲؛ تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- ۹- دفتر خسروان؛ آیدنلو، سجاد (۱۳۹۰)؛ تهران: سخن.
- ۱۰- دیوان ناصر خسرو قبادیانی (۱۳۶۹)؛ به تصحیح مجتبی مینوی طهرانی و مهدی محقق؛ تهران: دانشگاه تهران.
- ۱۱- رهیافتی به گاهان؛ رایشلست، هانس (۱۳۸۳)؛ گزارش جلیل دوستخواه؛ تهران: ققنوس.
- ۱۲- سرنوشت شهریار؛ دومزیل، ژرژ (۱۳۸۳)؛ ترجمه مهدی باقی و شیرین مختاریان؛ تهران: قصه.

- ۱۳- شاهنامه بهفر؛ ابوالقاسم حسن فردوسی (۱۳۹۱)؛ تصحیح انتقادی و شرح یکایک ابیات از مهری بهفر؛ دفتر یکم؛ تهران: نشر نو.
- ۱۴- شاهنامه جویی؛ ابوالقاسم حسن فردوسی (۱۳۸۹)؛ تصحیح عزیزالله جویی؛ بر اساس دست‌نویس فلورانس؛ جلد اول؛ تهران: دانشگاه تهران.
- ۱۵- شاهنامه جیحونی؛ ابوالقاسم حسن فردوسی (۱۳۷۹)؛ با تصحیح انتقادی و مقدمه تحلیلی مصطفی جیحونی؛ جلد اول؛ اصفهان: شاهنامه‌پژوهی اصفهان.
- ۱۶- شاهنامه خالقی مطلق؛ ابوالقاسم حسن فردوسی (۱۳۶۹)؛ تصحیح جلال خالقی مطلق؛ نیویورک: مزدا.
- ۱۷- شاهنامه سعدلو؛ ابوالقاسم حسن فردوسی (۱۳۷۹)؛ همراه با خمسه نظامی؛ چاپ عکسی نسخه خطی؛ تهران: دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- ۱۸- شاهنامه سن‌ژوزف؛ ابوالقاسم حسن فردوسی (۱۳۸۹)؛ چاپ عکسی نسخه خطی؛ به کوشش ایرج افشار و محمود امید سالار و نادر مطلبی کاشانی؛ تهران: طلایه.
- ۱۹- شاهنامه لندن؛ ابوالقاسم حسن فردوسی (۱۳۸۴)؛ چاپ عکسی نسخه خطی؛ به کوشش ایرج افشار و محمود امید سالار؛ تهران: طلایه.
- ۲۰- شاهنامه مسکو؛ ابوالقاسم حسن فردوسی؛ (۱۳۹۱)؛ ویرایش سوم؛ به کوشش محمد نوری عثمانوف و رستم موسی علی‌اف؛ زیر نظر مهدی قریب؛ تهران: سروش با همکاری دانشگاه خاورشناسی مسکو.
- ۲۱- شاهنامه و ظفرنامه مستوفی؛ ابوالقاسم حسن فردوسی (۱۳۷۷)؛ با ظفرنامه حمدالله مستوفی؛ چاپ عکسی نسخه خطی؛ تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- ۲۲- شناخت اساطیر ایران؛ هینلز، جان (۱۳۶۸)؛ ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی؛ تهران: چشمه.
- ۲۳- فرهنگ اساطیری - حماسی ایران به روایت منابع بعد از اسلام: پیشدادیان؛ صدیقیان، مهین‌دخت (۱۳۷۵)؛ تهران: پژوهشگاه علوم انسانی.
- ۲۴- فرهنگ فارسی به پهلوی؛ فره‌وشی، بهرام (۱۳۸۸)؛ تهران: دانشگاه تهران.
- ۲۵- فرهنگ فارسی تاجیکی؛ شجاعی، محسن (۱۳۸۹)؛ زیر نظر محمدجان شکوری و...؛ تهران: فرهنگ معاصر.
- ۲۶- فرهنگ کوچک زبان پهلوی؛ مکنزی، دن (۱۳۷۳)؛ ترجمه مهشید میرفرخایی؛ تهران: پژوهشگاه علوم انسانی.
- ۲۷- فرهنگ واژه‌های اوستا؛ بهرامی، احسان (۱۳۶۹)؛ چهار دفتر؛ تهران: بلخ.
- ۲۸- گزارش اوستا؛ دوستخواه، جلیل (۱۳۷۰)؛ دو جلد؛ تهران: مروارید.

- ۲۹- لباب‌الالباب؛ عوفی، محمد (۱۹۰۶)؛ به تصحیح ادوارد ج. بروان؛ لیدن: بریل.
- ۳۰- مهستی‌شناسی؛ مشرف، مریم (۱۳۸۴)؛ مقاله؛ نامه فرهنگستان؛ شماره ۲۵، ص ۸۵ - ۱۰۱.
- ۳۱- نامه باستان؛ کزازی، میرجلال‌الدین (۱۳۷۹)؛ جلد اول؛ تهران: سمت.
- ۳۲- نامه خسروان؛ طاهری مبارکه، غلام‌محمد (۱۳۹۲)؛ دفتر یکم؛ تهران: آراد کتاب.
- ۳۳- نمونه‌های نخستین انسان و نخستین شهریار در تاریخ افسانه‌ای ایرانیان؛ کریستن‌سن، آرتور (۱۳۸۹)؛ ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی؛ تهران: چشمه.
- ۳۴- وندیداد؛ رضی، هاشم (۱۳۸۵)؛ دو جلد؛ تهران: بهجت.
- ۳۵- یادداشت‌های شاهنامه؛ خالقی مطلق، جلال (۱۳۸۹)؛ دفتر یکم؛ تهران: دایرة المعارف بزرگ اسلامی.